

شرق در ادبیات قرون هفدهم و هجدهم فرانسه

«شرق و کمدی»

(۹)

پیر مارتینو

پیش از سال ۱۶۵۰ کمدی‌هایی که نمایشگر راستین شرق باشند وجود نداشت، زیرا در آغاز آگاهی‌های نادری که از آسیا به دست می‌آمد، ستایشی احترام‌آمیز برمی‌انگیخت. دوری آسیا، خطرات و مهلکات دریانوردی و سفر، به شرقیان حیثیت و اعتباری می‌داد که روزگاری دراز، چون آبی بر آتش ذوق و قریحه کمدی‌نویسان بود و پای همشان را می‌بست. وانگهی قرن هفدهم مرد شرقی را با چهره و مشخصات ترک می‌شناخت و آنچه فرانسویان از تاریخ عثمانی و چریک‌های ترک (Janissaires) می‌دانستند، آنانرا به ریشخند کردن ترکان بر نمی‌انگیخت. ترک قدرتمندتر از آن بود که مسخره به نظر آید، و از همین رو برعکس با آرمان و کمال مطلوب فرانسویان در زمینه تراژدی مناسبت داشت.

به علاوه نخستین سیاحت‌نامه‌ها که در آغاز یگانه منبع شرق‌شناسی به‌شمار می‌رفت، توسط ناظرانی بی‌کفایت نوشته شده بود و بیشتر گفتیم که آنان تصویری به‌غایت ساده و انتزاعی از عرف و آداب آسیائیان رایج ساختند و چنین تصویری سخت به کار تراژدی‌نویسان می‌آمد، زیرا آنان دوست داشتند بشریت را به صورتی ساده، مجرد و محدود، با چند نمونه رفتار و کردار بزرگ، و معدودی عواطف و احساسات شریف و نجیب بنمایانند. اما برای ریشخند کردن کسی باید در او دقیق شد، جزئیات احوال و بعضی حوادث زندگی را دانست و خلاصه سخن آنکه تصویری زنده از او در ذهن داشت. حال آنکه فرانسویان روزگاری دراز تألیفاتی که بتوان در آن نقشی واقع‌گرایانه از زندگانی شرقیان یافت، در اختیار نداشتند.

در مورد آشنایی‌های تازه و پدید آمدن مناسبات دوستی نیز حال بر همین منوال است. آدمی نخست از صفات و ملکاتی که تازه آشنا در نخستین روزهای آشنایی با اصرار و سعی تمام‌به‌رخ وی می‌کشد، به‌شگفت می‌آید و آن همه را تحسین می‌کند و کم‌کم به نقایص و معایب واقعی دوست جدید پی می‌برد، اما این کشف وقتی صورت می‌پذیرد که بر اثر معاشرت و مصاحبت. عادات و ضعف‌های اخلاقی‌ای که نخست پوشیده بود بروی آشکار شود. البته گاه پندار فریب و تصور نادرست اولین مدتی می‌پاید، اما غالباً بر حسب تصادف و اتفاق جنبه‌ای نامطبوع که تا آن زمان دیده نشده بود، پدیدار می‌گردد.

نخستین کمدهای «غریب واجنبی» همینگونه پدید آمدند و در واقع می‌توان گفت، که زائیده تصادف و حوادثی که اتفاقاً پیش آمد بودند.

نخستین نمایشنامه کمدهی که در آن شرق به راستی نمودار شد *Bourgeois Gentilhomme* بود. حقیقت اینست که این نمایشنامه اصلاً فاقد غرابت اجنبی است و از این لحاظ جز مختصر ترک بازی چیزی ندارد و در واقع جلوه‌هایی نامطمئن از شرق را باید در باله‌نامه نمایشنامه، و در حرکات «سنتی» بازیگران یعنی فروع و حواشی نمایشنامه یافت نه در متن اصلی آن.

اوضاع و احوالی که موجب نوشتن این نمایشنامه شد به خوبی شناخته است. می‌دانیم که سفیر معروف ترک سلیمان (*Muta Ferraca*) (۱۶۶۹) چنانکه باید خودخواهی لوئی چهاردهم را تشنگی نداد و موجب حیرت درباریان کنجکاو شد. این عدم توفیق غیر مترقب و ناگوار طبعاً واکنشی برانگیخت یعنی فرانسویان را به ریشخند کردن سفیر ترکان تحریک و تشویق کرد و سفیر هنوز به ماری نرسیده بود که تصنیف‌سازی درباره او و دست انداختن حرکات و اطوارش آغاز شد. مولیر به فرمان شاه مأمور شد در نمایشنامه‌ای کمدهی ترکان را به باد تمسخر و استهزا بگیرد. او می‌بایست هر چه زودتر نمایشنامه‌ای بنویسد و باله‌ای که «بتوان چیزهایی از پوشاک و حرکات و اطوار ترکان در آن نمایش داد»، بر آن ضمیمه کند. مدارک و اطلاعات مستندی در اختیار مولیر گذاشته و شوالیه *d'Arvieux* را که سالها در ترکیه به سیروسیاحت پرداخته بود با او آشنا کردند و شوالیه مولیر را از جامه و آداب و رسوم ترکان آگاه ساخت. چنین می‌نماید که مولیر چندان در بند دادن رنگ و نگار محلی به نمایشنامه خود نبوده است و فقط می‌خواسته با یادآوری مراسم و تشریفات در دربار که مفرح و سرگرم کننده به نظر آمده بود، تجدید خاطر و زبانی که بی‌خبران به علت ناآشنایی آنرا مضحک یافته بودند، و به فرجام وصف جامه‌ای که بر اندام *Gléonte* کاملاً مسخره می‌نمود، سفیر بازگشته را ریشخند کند. اینها همه خصوصیات بس سطحی و سرسری بود، اما آئین و تشریفات ترکی نمایشنامه به نظر همه اساسی‌ترین قسمت این تفریح و سرگرمی آمد. این باله مراسم و آداب ترکی، می‌بایست وصف اعمال امت مسلمان باشد. مولیر با دقتی که گاه برای ناظر و شاهد عینی زندگانی مسلمین نیز شگفت‌انگیز است، مهم‌ترین مراسم مذهبی درویشان آن روزگار را که شوالیه دارویو برای وی نقل کرده بود، وصف کرده و نمایش داده است.

نویسندگان ازین نخستین تجربه درسی ارزنده گرفتند، یعنی آموختند که اگر بخواهند آسیارا به صورتی مفرح بنمایند، مرحماً باید برونی‌ترین اشکال زندگی شرقیان را به صورتی سطحی و ناهنجار نمایش دهند. به عنوان مثال زمانی که سفرنامه‌های تاورنیه و شاردن ایران را بر سرزبانها انداخت، *Delosme de Monchenay* آدمی نظیر *Bourgeois Gentilhomme* اما به هیئت ایرانی آفرید و این همان نمایشنامه *Mezetin grand Sophy de Perse* است که به تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۶۸۹ نمایش داده شد و در آن ایرانیان به شیوه مولیر ریشخند می‌شوند.

پیشاهنگان واقعی کمدهی با موضوع شرقی مؤلفان لغت‌نامه‌های فارسی و دستور زبان بودند، چون از دولت سر آنها مترجمان توانستند قصه‌های شرقی را ترجمه کنند و به بدن و برکت قصه‌های شرقی، غرابت‌گرایی در نتایج پیشرفتی سریع کرد. انتشار هزارویکشب و هزارویک روز نه تنها موجب تغییر مسیر رمان فرانسه شد، بلکه در پی آن کمدهی نیز آشکارا تحت تأثیر آن دو کتاب قرار گرفت. زیرا این داستان‌ها احوال و افکار و آداب و رسوم مذهبی شرقیان را وصف می‌کرد.

بی‌گمان در ترجمه فرانسوی این قصه‌ها بسیاری از جزئیات غریب واجنبی آنها محو و زایل شده، اما با اینهمه ترجمه‌های فرانسوی نقش و تصویری واقع‌گرایانه از شرق، چنانکه آن تا زمان هرگز دیده نشده بود به دست می‌داد. به علاوه خیال بافی‌های شگرف قصه‌نویسان،

ظهور اجنه و پریان و کاخ‌های سحرآمیز سخت مورد پسند افتاد و تصویر مألوف آسیا درعین حال که صراحت و دقت بیشتر یافت درهاله‌ای از خیال‌پروری و تصورات افسانه‌آمیز ورؤیابوش فرو رفت، آنچنان که روزگاری دراز جداکردن آن از این هاله خیال غیر ممکن بود. این خیال‌پردازی و واقع‌گرایی به خودی خود مفید به حال کمدی بود، و کمدی‌نویسان را به کار می‌آمد، اما علاوه بر آن مجموعی از رویدادهای مطلوب نیز مزید بر علت شد و زمینه کمدی‌نویسی با موضوع شرقی را فراهم آورد. لوساژ (Le Sage) که نویسنده معمولی کمدی‌های ایتالیایی بود، ترجمه هزارویک روز به قلم Pétis de la Croix را مرور کرده، به انشایی سلیس از نو نوشته بود. این قصه‌های ایرانی که پتی دولاکروا آنها را برای معرفی و عرضه به مردم آماده می‌کرد، با دیدی واقع‌گرایانه نوشته شده بودند و نکته‌های نیشدار بسیار دربر داشتند. نویسنده ژیل بلاس (Gil Blas) توجه یافت که بسیاری از این قصه‌ها را می‌توان به صورت کمدی‌های عالی درآورد و در واقع بسیاری از کمدی‌هایی که به نتایج هفت‌هفته بازار (Foire) و کمدی ایتالیایی داد، موضوع‌های شرقی دارند. برخی از او تقلید کردند و می‌توان گفت که از ۱۷۱۵ تا ۱۷۳۵ این نوع تفریح و سرگرمی خواستاران و شیفتگان بسیار داشته است. در این دوره چهره شرق با خصوصیات مضحک شکل گرفت و بعدها نیز تقریباً به همان نوع در Vaudeville‌های قرن نوزدهم نمودار شد، چنانکه در نمایشنامه‌های مضحک (Bouffe) امروزه نیز با همان مشخصات پدیدار می‌شود؛ و البته تردیدی نیست که در این کمدی‌های مشحون به خیال‌بافی و لطیفه‌گویی و طنز و هزل، جوای رنگ و بوی و با خصوصیات محلی نباید بود. در کمدی‌های لوساژ «آداب چینی با عرف ایران و رسوم ایران با آئین‌های سیسیل و یا هند اشتباه و خلط شده‌اند. دنیای شرق برای لوساژ حد و مرزی ندارد. وقتی داستان نمایشنامه در خارج از فرانسه روی دهد، چیزها و آدم‌ها برای وی گویی از دنیای هزارویک روز و هزارویک شب بیرون می‌آیند». در نمایشنامه‌های لوساژ همه چیز: جزئیات واقعی که به دقت بازسازی شده‌اند، شوخی‌های ایتالیایی‌وار، عرف و آداب فرانسوی به هم آمیخته‌اند و معجونی ساخته‌اند که خالی از لطف و گیرایی نیست. شرق در آثار لوساژ سخت همانند دوران باستان در «هلن زیبا» (Belle Hélène) است! مهمترین مضامین این نمایشنامه‌ها بدین‌نقراوند: در برخی از آنها (که نخستین نمایشنامه‌های لوساژ نیز هست) لوساژ کوشیده است که حکایات خیال‌انگیز و افسانه‌آمیز و رویدادهای شگرف و سحرآمیز شرقی مثلاً داستانهای هزارویک روز را که نویسندگان اسلامی هرگز از به هم بافتن این قبیل قصه‌ها خسته و ملول نشده‌اند، به صورت نمایشنامه و بازی دراماتیک درآورد. اما کمدی‌هایی که لوساژ در آنها بعضی جنبه‌های دین محمدی را به صورتی مسخره وصف کرده و نمایش داده است، سرگرم‌کننده‌تر اند. دین اسلام در این کمدی‌های شرقی لوساژ به اشکال و صورتی زنده نمایانده شده است و تماشاگر می‌توانست با تماشای چنین نمایش‌هایی هم تفریح کند و هم چنین بیندارد که شاید کاری خداپسندانه نیز می‌کند، اما کمدی‌هایی که عرف و آداب و اخلاق شرقیان را نمایش می‌دادند و با تصویری که درباره عشق آسیائی وجود داشت مطابقت داشتند، به حق، چنانکه انتظار می‌رفت توفیق بیشتر یافتند. به گفته لوساژ:

Savez-vous ce qu'en Occident
On dit des femmes d'Orient?
On dit qu'on sait bientôt leur plaire.
Laire la, laire lan laire;
Laire la,
Laire lan, la.

می‌دانید در غرب
درباره زنان شرق چه می‌گویند؟
می‌گویند که زود می‌توان دلشان را به دست آورد.

در اینگونه کمدهایها، لوساز حرم سرا و زنان حرم، مراسم زناشویی مسلمانان، نقش محلل، فریبکاری زنان حرم را، توصیف می‌کند و نمایش می‌دهد. چنانکه می‌بینیم این کمدهایها به رغم دور بودن از واقعیت به‌طور کلی، تصویری نوین از شرق به روی صحنه آوردند که با وجود خصوصیات اغراق آمیزش، به اندازه کافی روشن و گویاست و حتی گاه در جزئیات چندان عاری از حقیقت نیست. این توفیق بیشتر در پرتو ترجمه قصه‌های شرقی که لوساز از آنها تقلید کرد به دست آمد. پس از او چهره نمونه وار شرق کمیک به تمام و کمال معلوم و مشخص شده بود و نویسندگان همچنان به دست انداختن اعمال مذهبی و آداب نمازگزاردن و نیایش مسلمانان، نفرتشان از شراب و زهد و پارسایی مشکوک در اویش و شوخی کردن درباره حرامسراهای ترکان ادامه دادند.

بدینگونه ابتکاری که لوساز به خرج داد، به زودی کسب و کار عادی نویسندگانی شد که پس از او کارشان تهیه آذوقه و خوراک لازم برای تئاترهای Foire و کمدهای ایتالیایی بود. تعداد تئاترهای با موضوع شرقی که در دوئلت آخر قرن هجدهم به روی صحنه آمدند، بسیار زیاد است؛ و در بیشتر آنها ترکیب بازی غلبه دارد و این کاملاً طبیعی است زیرا در نخستین کمدهایها، شرق با هیئت ترکیبی نمودار شده بود. ترکیب در قرن هجدهم تقریباً همیشه با صورت و ظاهری خنده‌آور نمایان شد و شاید در این زمان بود که وسایل بازی «Têtes de Turc» (اصطلاحاً توسری‌خور، شخصی که همه‌کس به او ضربت می‌زند) را به عنوان تفریح در میدان‌های هفته بازارها نصب کردند.

در این دوره نوع کمدهای شرقی دقیق‌تر و روشن‌تر شد و حتی تا اندازه‌ای پیشرفت کرد بدین معنی که تقلید محض از قصه‌های شرقی منسوخ و در نتیجه نمایش‌نامه‌ها با اصالت بیشتر نوشته شد. کمدهای نویسان از فرط نمودار ساختن موقعیت‌هایی همانند، در تجسم آنها صاحب سبک و شیوای روان و مشحون به ظرافت شدند، از دولت پیشرفت کلی شرق‌شناسی، امکان ذکر جزئیات غریب و اجنبی و وصف عرف و آداب آسیائیان افزایش یافت؛ کارگردانی نیز غنای بیشتر کسب کرد و به فرجام مهم‌تر از همه اینکه اشکال نوینی برای کمدهای شرقی آفریده شد.

چنین می‌نماید که از میان انبوه موضوع‌های شرقی سه جهت عمده تشخیص می‌توان داد: نمایش‌نامه‌هایی که جنبه نمایشی محض دارند، یعنی فقط به عرضه اشخاص و اشیائی شرقی که ممکن است عامه مردم را مشغول کند و بخنداند می‌پردازند؛ کمدهایی که عرف و آداب آسیائی را به طریقی مضحک بازسازی می‌کنند و در واقع تقلیدهایی مسخره از آنها نمایش می‌دهند؛ و کمدهایی که فرانسویان و مردمان شرق را در تضادی مطبوع و دلنشین می‌نمایانند.

بعضی از کمدهایها جز این که در برابر دیدگان تماشاگران چهره‌های ملوس به اصطلاح آسیایی را که البته بیشتر پارسی بودند در جامه‌های آسیایی کم و بیش اصیل به نمایش درآوردند، ادعای دیگر نداشتند و این‌گونه نمایش به علی‌که کاملاً از مقوله ادبیات خارج است مورد پسند می‌افتاد و با تصویری که از شهوت‌رانی‌های ترکان در اذهان نقش بسته بود، سازگار می‌آمد. اما مردم بیشتر دوستدار کمدهایی بودند که در آن چهره دوردست آسیای واقعی در حجاب تمسخر و استهزایی سبک نمودار می‌شد. مثلاً: سرگذشت زنان حرم سرا، داستان شوهری که زنان حرم او را می‌فریبند، مکر و حیله زنان حرم برای فریب دادن شوهر و یارگیری، داستانهای ملهم از هزارویک‌شب و غیره.

تصویر شرق در این دودسته نمایش‌نامه به قدر کفایت، تفنن آمیز، ظریف و لطیف و مسخره و مضحک بود، و نیز آنقدر بوی هرزگی می‌داد که مقبول طبع تماشاگران زمانه افتد و مردمان قرن هجدهم را خوش آید. این مردمان با تماشای این قبیل نمایش‌نامه‌ها لحظه‌ای در دنیایی بی‌بندوبار و سست‌بنیان از لحاظ اخلاقی می‌زیستند، به درون حرمسراها که مشهور بود مسافران فرانسوی را با شوقمندی و انتهای غرور انگیز پذیرا می‌شوند، پا می‌نهادند. بنابراین محال

بود که کمدی نویسان در پی Scapin , Arlequin چند فرانسوی واقعی را نیز به درون این حرامسراها که گویی به روی همه باز بود ، نفرستند .
در کمدی Indes dansantes (۱۷۵۱) می خوانیم :

J'ai cru que des Roxane sérails persans
En tout temps on gradait l'enceinte;
Que mille ennuqués surveillans
Nous tenaient toujours dans la crainte;
Les Musulmans . . .

Fatime

. . . Tous ces gens - là

A Paris ont fait un voyage.
Depuis qu'ils ont vu l'opéra,
Ils ont changé d'usage.

رکسان

می بنداشتم که حرمسراهای ایرانی همیشه نگاهبانی و پاسداری می شود و هزاران خواجه محافظ همیشه مراقب ما بید . مسلمانان ...

فاطمه

همه این آدمها سفری به پاریس کرده اند و پس از دیدن اپرا عرف و عاداتشان را تغییر داده اند .

این قبیل کمدی نویسان می کوشیدند در نمایشنامه های خود ثابت کنند که شرقیان تحت تأثیر افکار و تمدن غربی ، به علت تماس با غربیان و با اقامت در اروپا ، آداب و رسوم خویش را تغییر می دهند و با زنان بسان فرانسویان رفتار می کنند . بی گمان پذیرفته شدن و کار بست آداب دانی و خوش آمیزی فرانسویان در خارج توسط بیگانگان ، هم حس غرور و خودخواهی ملی را ارضا می کرد و هم به برکت این مقایسه سودبخش ، کمال و علو آداب و رسوم نهادهای فرانسوی (در قیاس با عرف شرقیان) آشکار می شد ! از همین رو نمایشنامه های بسیار مطابق این الگو پرداخته شد ، و این رویه مرفه پدیدۀ طرفه و بدیعی بود که هرگز به فکر لوساژ نرسید .
دروهله اول نویسندگان در این نمایشنامه ها می توانستند ادعا کنند که آسیا می تواند از اروپا سرمشق بگیرد و احساسات ظریف و لطیفی در خود پیرواند . Chamfort در نمایشنامه تاجر از میری Machard de Smyrne (۱۷۷۰) ترکانی نمایش داد که روحی سرشار از ظرافت و لطافت داشتند ، البته زیاد نباید برد که این ترکان به فرانسه سفر کرده بودند ! حسن ازدولت مردی از اهالی مارسی به نام Dornal قدر و قیمت نیکوکاری را شناخت ، چون دورنال او را که بنده ای بود خرید و آزاد کرد و با او به مردمی تمام رفتار کرد . حسن زندگانی ای نوینی لبریز از احسان و شفقت و نیکوکاری و عشق و محبت آغاز کرد ، اما بزرگترین شغف زندگانش وقتی بود که ولینعت سابقش را که به مصیبتی گرفتار آمده بود ، نجات داد و بدینگونه ثابت کرد که ترک نیز می تواند بسان بک تن فرانسوی عمل کند ! این قبیل نمایشنامه ها بسیارند .

لکن زیبا تر ازین ، غلبه و نصرت تمدن فرانسوی در کشورهای خارجی است ؛ و چه فتح و فیروزی ای بزرگ تر از این که ترکی فریفته لطف زنی پاریسی شود و قیود دینی و ملی خود را فراموش کند تا شایسته و سزاوار دلدار پاریسی گردد و با او زناشویی کند ! چنین است نمایشنامه Le Musulman نوشته Fagan در ۱۷۶۰ که هیچگاه بازی نشد . و اما باعث نهایت افتخار و مباحثات است که زنی فرانسوی ، زرنگ و آزاد و بی پروا در رفتار و گفتار ، به حرمسراهای شرقی راه یابد و رقیبان خود را از سر راه بردارد و در سایه اندازد و آتش عشق و شوق در دل

مردان برافروزد و با استفاده از قدرت و سلطه خویش که ناشی از فرمانروایی بردل‌های مردان شیفته است، قوانین و مقررات و اخلاقیات مردم را اصلاح کند! این قصه در نمایشنامه: *Soliman second ou les trois Sultanes* اثر Favart در ۹ آوریل ۱۷۶۱ به روی صحنه آمد. این نمایشنامه کامل‌ترین و نیز لطیف‌ترین وصف از شرق شهوت‌ران و کامجوست، بدانگونه که مردمان زمانه تخیلش می‌کردند، بی‌آنکه بسیار زنده و یا خارج از تراکت باشد. ناوار جذبه خوش‌رویی و حاضر خدمتی فرانسویان با زنان و نیز هرزگی و عیاشی ظریف مردم زمانه را چاشنی شهوت‌رانی و کامجویی شرقی کرده بود و بنابراین شگفت‌آور نیست که نمایشنامه *Les trois Sultanes* تا نیمه قرن نوزدهم نیز بازی میشده است.

اکنون باید به نوعی جدید از «سرگرمی» که با آغاز قرن هجدهم زاده شد، یعنی اپراکمیک بپردازیم. می‌توان گفت که تئاتر لیریک یا «تئاتر غنائی» (*Théâtre lyrique*) به رغم تجربه‌هایی نامطمئن و پراکنده که برای ایجاد آن پیش از قرن هجدهم انجام گرفت، در نخستین سالهای قرن هجدهم زاده شد و یا لاقلاً در این تاریخ اپراکمیک واقعاً پدید آمد و بی‌درنگ مورد اقبال شگرف عامه قرار گرفت. در این زمان قصه‌های شرقی که به یمن هزارویک شب نقل محافل و باب روز شده بود بازاری گرم و پررونق داشت. مایه و مضمون و هم‌انگیز قصه‌ها، حوادث غیر مترقب داستانها و غنا و پرمایگی زمینه و غرابت جاها در حکایات، این همه نویسندگان را بر آن می‌داشت که از این خصوصیات برای آرایش نمایشی که خاصه باید خیال‌انگیز و شگفت‌انگیز، خیره‌کننده چشم‌گیر باشد و همه تماشاگر را به خود کشد، استفاده کنند.

چراغ‌های جادو، کاخ‌های اجنه و پریان، آداب و مراسم و جشن‌های چینی، باغ‌های ترکی، پنجره‌های منقوش به نقش و نگارهای اسلمی، می‌بایست ذوق ابتکار و نوآوری دکورسازان و ماشین‌سازان را برانگیزد، خاصه که اپرا دیگر ملک طلق آنان بود. به علاوه احساسات پر شور و آتشین و عشق‌های به غایت سوزناک که می‌پنداشتند خاص مردم آسیاست، می‌توانست مایه الهام آهنگسازان باشد. بدینگونه شرق به حد کمال مایه و مضمون اپرا بود. از همین رو اپرانویسان زمانه، تراژدی‌ها، نمایش‌های لیریک، باله‌ها و اپراکمیک‌های خود را درباره شرق پرداختند (و از آنجمله است *Zoroastre* که در ۵ دسامبر ۱۷۴۹ بازی شد) و آنقدر مآل‌اندیش و بصیر بودند که موجبات این انتخاب را توجیه و تشریح کنند و مزایا و نتایج این کار را برای نمایش فرانسه درآینده به حدس دریابند و برشمرند. یک تن از آنان می‌نویسد (*La Reine des Péris, Paris 1725*) مردمان با مشاهده تجربه‌ای که امروز تقدیمشان می‌شود، خود قضاوت خواهند کرد که قصه‌های شرقی به اندازه اساطیر یونانی و رومی ارزش و شایستگی آنرا دارد که در صحنه‌های تئاتر ما به نمایش درآید یا نه؟ ما پنداشته‌ایم که کارهای شگفت‌انگیز و جادویی پریان و دیو می‌توانند جای معجزه‌های خدایان دوران باستان و کرامات و خوارق عادات افسونگران و پریان قصه‌های شوالیه‌های سرگردان را بگیرند و شاید ورود این بازیگران خارجی به صحنه تئاتر لیریک موجب شود تنوعی که تئاتر به آن نیازمند است پدید آید.

چنانکه می‌بینیم غرض بیش‌ازهرچیز آوردن موضوع‌های تازه و نوست و نکته‌دراينست که در همان زمان چنین اظهاراتی را در مقدمه یک تراژدی با موضوع شرقی به نام: *Le Blan* اثر *Aben Saïd, empereur des Mongols* (Paris, 1736) نیز می‌توان خواند. البته از این راه ممکن بود خدمات بسیار بزرگی نسبت به تئاتر انجام گیرد و چنین می‌نماید که اپراکمیک بهتر از تراژدی در اجرای این برنامه توفیق یافت و در واقع آسیا مضمونی دلکش برای تئاتر لیریک شد که در نمایش آن هیچگاه وقفه‌ای پیش نیامد. از همان آغاز کوشش بر این بود که موضوع‌های شرقی با آرایش صحنه‌ای چشم‌گیر و جامه‌های فاخر چنانکه درخور است به نمایش درآید و با اطمینان می‌توان گفت که این تزیینات با توجه به امکاناتی که هنرمندان زمانه در اختیار داشتند غنی و مایه‌دار بوده است، و مردم زمانه شکوه و جلال نمایش‌های ایرانی را

ستوده‌اند. در واقع شاید غریب‌ترین واجبی‌ترین تصویر از شرق در قرن هجدهم در صحنه اپرا برخوردار از جذبه رنگ آمیزی و جلوه موسیقی، نمودار شد.

و این، پدیده نویست که فقط منحصر و مختص به تئاتر لیریک نیست. چنانکه گفته‌اند: «اپرا در قرن هجدهم نخستین صحنه از لحاظ اهمیت بود و تراژدی فرانسه از حدود سال ۱۷۴۰ به اپرا نظر داشت». خاصه ولتر کوشید تا «تزیینات و آرایش‌ها و جامه‌های عجیب و غریب و کارگردانی اپرای را تا آنجا که ممکن بود در کمدی فرانسز معمول دارد»، و این آغاز تحولی است که به زودی جهت مشخص و روشنی یافت و تا قرن نوزدهم نیز ادامه پیدا کرد. در حدود سال ۱۸۳۰ نمایش‌های اپرای بزرگ و شکوهمند احیا شد و این امر در درام رماتیک که در حال پیدایش و تکوین بود به نحوی قاطع و تعیین‌کننده مؤثر افتاد. در واقع اینگونه اپراها نمونه و سرمشق مطلوبی از لحاظ هماهنگی اجزاء به صورتی بدیع و درخشان، بهره‌برداری ماهرانه از موضوع‌های تاریخی و خصوصیات محلی، و خاصه زندگی بخشیدن به نمایش با آوردن انبوهی از بازیگران به روی صحنه، در اختیار درام‌نویسان می‌نهاد.

بنابراین اگر شناسایی شرق به پیشرفت اپرا کمک کرد، و این امر در دیگر اشکال هنر دراماتیک اثر گذاشت؛ باید گفت که ذوق غرابت‌جویی در تئاتر انعکاسات دورودرازی داشت. شاید این علاقه‌مندی در تئاتر موجب آفرینش آثار بزرگی شده باشد، اما ارزش نر می و تنوع و تازگی را در قبال خشکی و سکون و یکسانی تراژدی نشان داد و به همه فهماند که تخیل برخلاف آنچه نخست می‌نماید، نه فقط در رمان مجال گسترش می‌تواند یافت، بلکه در صحنه نمایش نیز می‌تواند بال و پر بگشاید و به پرواز آید.

ترجمه و تلخیص از جلال ستاری

